

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

چکیده بحث شبهه جبر و پاسخ های آن

خلاصه شبهه مهمی که در باب جبر مطرح بود، این است که اراده انسان برای انجام یک فعل؛ یا مسبوق به اراده ازلی خدای تبارک و تعالی است، یعنی محکوم اراده خداست، که مستلزم جبر است و ثواب و عقاب و تکلیف و ... بی معنا می شود؛ و یا مسبوق به اراده دیگری باید باشد، که تسلسل پیش می آید.

مرحوم آخوند در دو جای کفایه، این مسأله را مطرح کرده اند و با اینکه ظاهر عبارات کفایه، اراده پاسخ داشته، ولی از عهده آن بر نیامده است.

محقق نایینی، اصفهانی، میرداماد، حائری، بروجردی و امام رضوان الله تعالی علیهم پاسخ هایی به این شبهه داده اند که بیان آن گذشت.

دفع شبهه از آیات موهمه جبر

فایده مهم این بحث این است که اگر کسی بتواند از عهده جواب این شبهه برآید، ظواهر برخی از آیات قرآن برای او حل خواهد شد، مانند آیاتی که از یک طرف می فرماید: حسنه از خداست «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنْ اللَّهِ»^[1] و از سوی دیگر می فرماید: «مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ»^[2]

یا آیه شریفه «إِنْ تُصِيبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ۖ وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ ۚ قُلْ كُلُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»^[3] که حسنه و سیئه را از جانب خدای تبارک و تعالی معرفی می کند.

یا شریفه «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»^[4] و نیز آیه کریمه «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»^[5] که همه موهم جبر است و اگر جواب از شبهه جبر، به طور عمیق و علمی داده شود، و مسأله امر بین الامرین به طور دقیق و کامل تبیین شود، ظواهر این آیات به خوبی قابل جمع خواهد بود.

دیدگاه برگزیده استاد در پاسخ به شبهه جبر

دیدگاه محقق اصفهانپاسخ محقق اصفهانی^[6] به شبهه مذکور این بود که ملاک برای فعل ارادی این است که از اراده صادر شده باشد؛ و اینکه اراده از کجا ناشی شده اهمیتی ندارد.

ایشان قائل بودند که در فعل خدای تبارک و تعالی، اراده ذاتی خدا وجود دارد؛ اما همین اراده که از ذاتیات الهیه است، منشأ برای افعال خدا که اختیاری است می باشد. محقق اصفهانی فرمودند که همین اراده، در ذات انسان قرار داده شده و منشأ برای صدور فعل اختیاری است. ما در گذشته، این نظر را ترجیح می دادیم؛ لیکن پس از تأمل در پاسخ امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، آن را بر نظر محقق اصفهانی ترجیح دادیم؛ به این بیان که گرچه محقق اصفهانی، به موارد نقضی که عمده‌تاً درباره فعل ارادی خدای تبارک و تعالی است بود اشاره کردند؛ اما محل نزاع، فعل ارادی خدا نبود؛ بلکه آنچه بر آن اشکال داشتیم اراده‌ای است که در انسان وجود دارد و از ممکنات است و ممکن هم نیاز به علت دارد؛ یعنی باید معلوم شود که این اراده انسان از کجا ناشی شده است که علت، اگر اراده خدا باشد، جبر لازم می آید و چنانچه اراده خود این انسان (اراده دوم و سوم) باشد، تسلسل لازم می آید. با این بیان، محقق اصفهانی اساس این اشکال را پاسخ ندادند.

دیدگاه مرحوم امام خمینی(ره)

مرحوم امام رضوان الله تعالی علیه^[7]، قائل به این شدند که برخی از افعال انسان، نیاز به آلات مادی دارد، مانند کتابت و خیاطت؛ و بعضی هم نیازی به این آلات ندارد. انسان برای تصورات و صور علمیه ای که خلق می کند، نیازمند هیچ وسیله‌ای نیست؛ بلکه خود نفس، فاعل إلهی، فاعل بالعنایة و فاعل بالتجلی است، که اوج مطلوب و تحقیق مرحوم امام، این است که نفس، فاعل بالتجلی است؛ یعنی مجردی است که معالیل خودش در ذاتش وجود دارد؛ به این بیان که آنچه به عنوان افعال و معلولاتش وجود دارد؛ در خودش وجود دارد و با توجه اندک نفس به خودش، این معالیل خارج می شود.

همچنین امام قائل به این هستند که حب و بغض از اوصاف انفعالی نفس است؛ اما اراده از اوصاف فعلی نفس است؛ یعنی نفس انسان نسبت به او فاعل است و اراده، منشأ دیگری نمی خواهد؛ زیرا نفس، آن را ایجاد می کند.

به عبارت دیگر، اگر نفس انسان بخواهد تصویری کند، لازم نیست اول، آن تصور را تصور کنیم، یا آن تصور دوم را یک تصور سوم کنیم؛ بلکه همین که نفس توجه پیدا می کند، تصورش محقق می شود. در خلق اراده هم، همین طور است؛ یعنی چون نفس، از مجردات است، صرف توجه کافی است و نیاز به تصور ندارد.

مرحوم امام همه مشکل را در این می دانند که نفس، محصور در بدن مادی است و الا هنگامی که از این بدن خارج شد، فعلیت‌هایش آغاز می شود.

پس اشکالی که بر محقق اصفهانی بود، اینجا وارد نیست؛ زیرا ایشان ریشه اختیار را خلاقیت نفس قرار داد. ذکر این نکته لازم است که قول محقق نائینی که آن را از افعال نفس دانست، نه اوصاف آن، نزدیک به قول مرحوم امام است.

حاصل مطلب این شد که امام، نفس را خلاق و فاعل بالتجلی دانست که وقتی اینگونه شد، برای اراده کردن، بی نیاز از اراده‌ی خداوند است؛ گرچه خود نفس خلاق را خدا داده است؛ لیکن لازم نیست که این اراده، به شکل مستقیم، مسبوق به اراده خدا یا مسبوق به اراده دیگری باشد، بلکه نفس، خالق اراده است.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. نساء: 79.

[2]. همان.

[3]. نساء، 78.

[4]. انفال: 17.

[5] تكوير: 29؛ انسان: 30.

[6]. «تحقيق المقام : يظهر بالتأمل في حقيقة الإرادة التكوينية وكيفية تأثر القوة العاملة المنبثة في العضلات من الشوق الحاصل من القوة الشوقية المسمّاة بالباعثة، مع أنها من كفيات النفس، وبين المواطنين من التباين ما لا يخفى... الخ» ر.ك: نهاية الدراية، ج2، ص82-72.

[7]. «والجواب: أمّا عن الإرادة التكوينية، فغاية ما يمكن أن يقال في بيان كونها علّة تامّة لحركة العضلات: إنّ القوى العاملة للنفس وآلاتها المنبثة هي فيها، لمّا كانت تحت سلطان النفس وقدرتها، بل هي من مراتبها النازلة وشئونها، فلا يمكن لها التعصّب على إرادتها، فإذا أرادت قبضها تنقبض أو بسطها ... الخ» ر.ك: مناهج الوصول، ج1، ص363-359.